فهرست

[مقدمه 2](#_Toc88564842)

[مبحث پنجم: صغیره یا کبیره بودن اهانت 2](#_Toc88564843)

[معنای مؤمن در روایات: 3](#_Toc88564844)

[مبحث ششم: تشکیکی بودن درجات عقاب 5](#_Toc88564845)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مقدمه

در ذیل بحث اهانت و تحقیر دیگران و پس از بیان ادله عامه و خاصه به بیان فروعی پرداختیم که فرع چهارم در جلسه قبل موردبحث قرار گرفت که بسیار مهم بود و احتمال سوم ترجیح داده شد که عنوان ایذاء و تحقیر و امثال اینها عناوینی هستند گاهی غیر قصدی و گاهی قصدیه. این بحث را فعل تمام می‌کنیم اما پرونده‌اش باز است. ممکن است تغییراتی در بحث‌های آینده در آن ایجاد کنیم. تا حد زیادی این نظریه سوم در حقیقت تحقیر و اهانت مشکل ارتکاز عدم اطلاق را حل می‌کند و اگر بخواهیم چیزی به آن بیفزایم ممکن است بگوییم برخی تحقیرهای خیلی خفیف ادله حرمت ایذاء از آن انصراف دارد.

# مبحث پنجم: صغیره یا کبیره بودن اهانت

فرع پنجم در ذیل مباحث اهانت و تحقیر و امثال اینها این سؤال است که این معصیت آنجا که معصیت باشد آیا صغیره است یا کبیره؟ ابتدائاً عرض کنیم که در کبیره بودن و ملاک آن آراء متفاوتی است که مستقل بحث نکرده‌ایم. کبیره علی الاجمال آن است که در قران وعده عذاب داده شده باشد یا در روایات خطاب خطیری وارد شده باشد.

سؤال: در بحث غیبت بحث کرده‌اید.

جواب: بله یادم نیست.

با مفروض گرفتن این مقدمه سؤال این است که اهانت و تحقیر صغیره است یا کبیره. ممکن است کسی احتمال مطلق دهد که صغیره است و وعده عذاب نیست یا اینکه کبیره است و در قرآن عذاب شدیدی وجود دارد. حق در مسئله هم تفصیل است. اهانت و تحقیر نسبت به مؤمن گناه کبیره است. آقای مکارم در استفتاء می‌گوید کبیره است. حق این است که تفصیل است. در ارتباط با مؤمن به مفهومی که مستحضرید باید گفت کبیره است. زیرا در باب 146 و 147 در باب مؤمن مضمونی وارد شده که اگر متواتر نباشد استفاضه بالایی دارد:

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيُّ فِي كِتَابِ الْمُؤْمِنِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ قَالَ رسول‌الله ص: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ‏ أَهَانَ‏ لِي‏ وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي».[[1]](#footnote-1)

وَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُهُ ع يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ أَسْرَعُ شَيْ‏ءٍ إِلَيَّ نُصْرَةُ أَوْلِيَائِي».[[2]](#footnote-2)

وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: «نَزَلَ جَبْرَئِيلُ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ قَالَ [لَهُ‏] يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ مَنْ أَهَانَ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ فَقَدِ اسْتَقْبَلَنِي بِالْمُحَارَبَةِ».[[3]](#footnote-3)

الطَّبْرِسِيُّ فِي الْمِشْكَاةِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رسول‌الله ص: «مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدِ اسْتَقْبَلَنِي بِمُحَارَبَتِي».[[4]](#footnote-4)

سؤال: ولی از مؤمن اخص نیست؟

جواب: در روایاتی اذل عبدی المؤمن آمده یا استذل عبدی المؤمن. در مواردی هم ولی آمده است.

بنابراین درجایی که متعلق تحقیر اهانت یا اذلال مؤمن یا ولی‌الله باشد قطعاً کبیره است. این دو عنوان را بحث‌های زیادی می‌شود کرد. یکی اینکه ولیاً اخص از مؤمن است یا همان است؟ دو احتمال دارد و هرکدام شواهدی ممکن است داشته باشد. دو تا هم باشد مشکلی نیست زیرا در بعضی روایات ولی آمده و در برخی مؤمن. اگر یکی باشند مفاد واحدی دارند و اگر دو تا باشند در هر دو دلیل داریم گناه کبیره است ولی در ولی اشد است.

## معنای مؤمن در روایات:

سؤال دیگر راجع به مؤمن است. مؤمنون در قرآن یا اینجا یعنی چه؟ آنچه مسلم است این است که در عصور متأخر ائمه مؤمن غیرمسلم است و معنایش کسی است که اعتقاد به ولایت دارد. البته همه‌جا این‌طور نیست. گاهی مؤمن یعنی کسی که پایبندی به شرعیت دارد در همه اعتقادات و فروع و احکام و اصطلاح اعمی داریم که یعنی کسی که در اصول معارف را قبول دارد که عمده‌اش در ولایت است ولی در فروع پایبندی‌اش را کار ندارد. این دو احتمالی است که در مؤمن وجود دارد. گاهی هم مؤمن ممکن است مرادف با مسلم باشد. این در روایات متقدم بیشتر بوده در متأخر کمتر است. لذا مؤمن به معنای مساوق با مسلم می‌تواند به کار رود و می‌تواند به معنای معتقد به ولایت به کار رود و می‌تواند به معنای معتقد به همه عقاید که ازجمله آنها ولایت است به انضمام به عمل به فروع باشد که شبیه عادل می‌شود. این استعمال دارد.

سؤال: اگر از رسول‌الله نقل شده باشد

جواب: هم از پیامبر است هم از ائمه متأخر. ولی تعدادی از اینها حالت حدیث قدسی دارد.«قال رسول‌الله قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنِ اسْتَذَلَّ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنَ فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ ... الْحَدِيثَ».[[5]](#footnote-5)

اینکه حدیث قدسی از پیامبر است ممکن است تردیدی ایجاد کند در مفهوم اصطلاحی که مؤمن در روایات متأخر دارد. شواهد زیاد مشخص نیست و اگر تردید کنیم قدر متیقنش لااقل مؤمن به معنای شیعه است اگر نگوییم شیعه عادل مراد است. ممکن است بگوییم **﴿یا ایهاالذین آمنوا﴾** و **﴿قد افلح المؤمنون﴾** قرآن شامل کسانی می‌شود که ایمان بماانزل الله دارند و قبل اینکه چیزی اعلام شود و به نحو اجمالی ایمان دارند این مؤمن است. ممکن است شامل غیر شیعه هم بشود درصورتی‌که عدم اعتقادش از روی عناد نباشد زیرا ایمان بما انزل الله دارد ولی فکر می‌کند ولایت جزء ما انزل الله نیست.

سؤال: اعم از مسلم هم داریم. یعنی یهودیان و مسیحیانی که بماانزل الله ایمان دارند.

جواب: بله مؤمنان در زمان حضرت موسی و عیسی که اگر در زمان اسلام بودند ایمان می‌آوردند را شامل می‌شود.

سؤال: حتی جاهل قاصری که الآن است را می‌تواند شامل شود.

جواب: آن کمی بعید است. باید در اسلام باشد و علی الاجمال ما انزل الله را پذیرفته باشد. مرحوم آملی در شرح منظومه وقتی در معاد تقریر صدرا را می‌گوید بعد در آخر می‌گوید هرچه دین گفته من قبول دارد ممکن است اشتباه کرده باشم. مؤمن هم همین‌طور. خدا و پیامبر را قبول دارد و در تفاصیل هم آنچه پیامبر نقل کرده قبول دارد. این ایمان بماانزل الله است. این نکته مهمی از مرحوم آملی است که جلو خیلی انحرافات را می‌گیرد می‌گوید آنچه در متن واقع نازل شده را قبول دارم هرچند بر خلافش رسیده باشم.

سؤال: استعمال ایمان در چند معنا قابل ایمان نیست.

جواب: یکی اخص از شیعه است یکی اعم که ما انزل الله را قبول دارد یکی هم مرادف شیعه شد.

سؤال: اعم یعنی عنوان حقوقی **﴿إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا﴾[[6]](#footnote-6)** در اینجا ممکن است صرف عنوان حقوقی باشد حال درصورتی‌که قرینه نداریم بر کدام حمل کنیم؟

جواب: بله چند اصطلاح دارد و از عام تا خاص است. یکی حقیقت هم نیست که همان گرفته شود. اگر قرینه بود به همان تمسک می‌کنیم و الا به‌قدر متیقن اخذ می‌کنیم که چیزی شبیه همان ولی است. در این صورت ولی و مؤمن یکی می‌شود. اگر قرینه پیدا کنیم که استعمال مؤمن در شیعه خیلی کثیر است همان را می‌گیریم.

سؤال: قرینه مناسبت حکم و موضوع در اینجا شاید بگوید مؤمن به معنای مسلم است.

جواب: برعکس. من ارصد لمحاربتی

سؤال: جایی که نکوهش کرده را می‌گویم

جواب: غالباً نکوهش شدیدی است.

سؤال: پس اخص است

جواب: بله مؤمن در اینجا بعید است به معنای عام باشد. یا خاص است یا اخص است. در کبیره شدن. ولی در مسلم گناه هست ولی کبیره بودن محرز نیست.

نتیجه اینکه در بحث قائل به تفصیلیم. نسبت به مطلق شیعه یا شیعیان عادل کبیره است یا در سایر موارد کبیره بودن ثابت نشده است.

سؤال: نسبت به نوع اهانت هم فرق می‌کند؟ به ولی خدا اهانت کوچکی کند یا برعکس اهانت بزرگ به مسلمان معمولی کند؟

جواب: دلیلی نداریم. اگر اهانت نسبت به مسلم ایذاء باشد یا عناوین دیگری ضمیمه شود که دلیل بر کبیره بودن داشته باشیم ممکن است.

سؤال: گاهی مسلمان را کاملاً بی‌حیثیت می‌کند.

جواب: باید دلیل داشته باشیم.

# مبحث ششم: تشکیکی بودن درجات عقاب

سؤال می‌شود مطرح کرد که در عناوین تشکیکی آیا درجات عقاب و مواخذه بر آنها هم تشکیکی است یا نه؟ بسیاری از عناوین تشکیکی است. زدن دیگری ممکن است خفیف یا شدید باشد. غیر قتل که تشکیکی نیست. اصل جان کسی را گرفتن آنی است. اما بسیاری از عناوین مثل ایذاء استهزاء تحقیر ضرب تشکیکی است. در این عناوین اگر تشکیک باشد عقابش هم تشکیکی است یا نه؟ گاهی تشکیکی بودن به تکرر برمی‌گردد. اینجا عقاب متعدد می‌شود. ضرب شدید که میگوییم درجایی به این صورت است که یعنی دو سه چکیده به او زده است. اینجا تعدد عقاب است. این روشن است که تعدد عقاب است. تعددش هم موجب تضاعف است. جاهایی هم واقعاً تشکیکی است. در گوش او زده است با این اندازه درد ایجاد کرده است. اینجا ممکن است کسی بگوید دلیل داریم که یک عنوان است و این عنوان هم درجه‌ای از عقاب دارد و یکی است. ممکن است بگوییم ارتکاز عقلایی و عرفی وجود دارد که تفاوت مراتب فعل را موجب تفاوت عقاب بداند لذا عقاب به‌تبع درجه فعل مضاعف می‌شود.

سؤال: در فقه در دیه داریم زدن کبود کند یا سرخ کند

جواب: این‌ها می‌تواند شاهدی باشد.

یکی از علل تضاعف عقاب ذومراتب بودن و مشکک بودن عناوین است. هرچه عنوان از درجه بالاتری برخوردار باشد عقاب بالاتر می‌آید.

سؤال: 13 مورد در تشدید عقاب فرمودید

جواب: در دفترم تا 25 مورد هم نوشته‌ام.

سؤالی که اینجا مطرح است این است که آیا این می‌شود موجب تبدل صغیره به کبیره شود؟ این را نمی‌دانیم. موجب تشدید عقاب می‌شود. تکرر هم موجب شدت عقاب می‌شود تشدید هم موجب شدت عقاب می‌شود. اما اینکه صغیره را تبدیل به کبیره کند خیلی واضح نیست. اما اصل اینکه عقاب را تشدید کند بعید نیست. اهانت معمولی با اهانت بسیار شدید که حیثیت طرف را ساقط می‌کند حتماً متفاوت است. می‌توان شواهدی عقلی لفظی هم پیدا کرد.

سؤال: بحث عقاب کلامی است. در بحث فقهی که دقیقاً شدت و ضعف اینها در فقه شمرده شده است.

جواب: تعبیر تسامحی روی عقاب می‌آوریم. اما روی خطاب اصلش است. نزن مثلاً در یک رتبه نیست. نسبت به کسی که شدت بیشتری دارد زجر آکد دارد که نتیجه‌اش عقاب دارد. اینجا نسبت به ظهور لفظ این را دارد. زجر و امر ممکن است تشکیکی باشد. بحثی است که مقداری بعد اصولی هم دارد. امرونهی تشکیکی در اصول باید پرداخته شود.

1. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص101.](http://lib.eshia.ir/11015/9/101/لمحاربتي) [↑](#footnote-ref-1)
2. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص101.](http://lib.eshia.ir/11015/9/101/لمحاربتي) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص101.](http://lib.eshia.ir/11015/9/101/بالمحاربة) [↑](#footnote-ref-3)
4. [مستدرك الوسائل، المحدّث النوري، ج9، ص101.](http://lib.eshia.ir/11015/9/101/بِمُحَارَبَتِي) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج12، ص270، أبواب أبواب احكام العشرة في السفر والحضر، باب147، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/12/270/بَارَزَنِي) [↑](#footnote-ref-5)
6. . سوره حجرات، آیه 9. [↑](#footnote-ref-6)